



شناسایی و رتبه‌بندی عوامل سیاسی و اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان افغان با رویکرد مدل‌سازی معادلات ساختاری (مورد مطالعه: کابل)

علی بصیری نیا^۱، ظاهره دانش^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۰/۸/۲۳، تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶

چکیده

در کشور افغانستان به‌طور متوسط زنان نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند. نیمی از جمعیت فعال و نیمی از جمعیتی که تأثیر بسزایی در رشد و ارتقا نسل آینده و به‌تبع آن توسعه ملی یک کشور را می‌تواند در پی داشته باشد. در این بین عوامل سیاسی و اجتماعی جز مهم‌ترین عواملی هستند که زمینه را برای حضور زنان در مشارکت سیاسی مهیا می‌کنند و یا مانع حضور آنها در عرصه سیاست می‌شود. در هر صورت با توجه به اینکه بخش اعظم جامعه را زنان تشکیل می‌دهند، نقش آنها در مشارکت سیاسی یک جامعه بسیار مهم تلقی می‌گردد، به‌ویژه در جامعه کنونی افغانستان که نیازمند حضور و مشارکت بیشتر افراد متخصص جامعه است؛ بنابراین هدف از این مقاله شناسایی و رتبه‌بندی عوامل مهم سیاسی و اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در کشور افغانستان با استفاده از تحلیل معادلات ساختاری می‌باشد. تحقیق حاضر از جمله تحقیقات توصیفی-میدانی می‌باشد که با استفاده از توزیع پرسشنامه محقق ساخت به جمع‌آوری داده‌ها پرداخته شده است. جامعه آماری تحقیق شامل کلیه شهروندان بالغ شهر کابل می‌شود که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی با فرمول کوکران حجم نمونه ۳۷۵ نفر برآورد شده‌اند. داده‌های به‌دست‌آمده با استفاده از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی با نرم‌افزار Smart-PLS تحلیل و سپس جهت رتبه‌بندی از آزمون فریدمن در نرم‌افزار SPSS استفاده شده است. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد عوامل سیاسی با ضریب ۳،۰۶ مورد تأیید و با رتبه ۱،۲۷ در رتبه اول قرار دارد و عوامل اجتماعی با ضریب ۴،۷۶ مورد تأیید و با رتبه ۱،۲۸ در رتبه دوم تأثیرگذاری بر مشارکت سیاسی زنان افغان قرار دارند. در نهایت از میان متغیرهای سیاسی، پیوستن به احزاب، کاندیدا شدن زنان، عضویت‌های فعال و از میان متغیرهای اجتماعی، تشویق رسانه‌ها به مشارکت زنان، باید بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: مشارکت زنان، مشارکت سیاسی، عوامل اجتماعی، عوامل سیاسی، زنان افغان.

۱ هیئت علمی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ a.basiriniya@lihu.usb.ac.ir

۲ کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ zahirasafavi@gmail.com

مشارکت سیاسی به‌عنوان مهم‌ترین شاخص توسعه سیاسی ملت‌ها شناخته شده است. دولت‌ها نیز ناچارند برای کسب مشروعیت به مشارکت سیاسی تن دردهند. شرط لازم برای دستیابی به توسعه واقعی و پایدار، بهره‌گیری از تمامی امکانات انسانی است. از این‌رو میزان توسعه در هر کشور، رابطه مستقیمی با میزان بهره‌گیری از نیروهای بالفعل و بالقوه انسانی آن کشور دارد. بر این لزوم مشارکت زنان بر عنوان نیمی از شهروندان جامعه، برای نیل به توسعه واقعی و پایدار امری ضروری است و این مقصود میسر نمی‌شود، مگر با به رسمیت شناختن حق برابر زنان و مردان در مشارکت همه‌جانبه. مشارکت به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است، سرمایه اجتماعی به‌عنوان منبعی است که دستیابی به اهداف و اجرای پروژه‌های گروهی و اجتماعی و تسهیل می‌کند. بر این مبنا جامعه یا نهاد اجتماعی بتواند مشارکت اعضای خود را برای دستیابی به اهداف خاص یا حل مسئله‌ای جلب نماید، گفته می‌شود که دارای سرمایه اجتماعی است (موسوی، ۱۳۹۱). هانتینگتون مشارکت سیاسی را چنین تعریف می‌کند: «کوشش‌های شهروندان غیردولتی به‌منظور تأثیر نهادن بر سیاست‌های عمومی» (حسنی، ۱۳۸۹). مک کلاسی نیز مشارکت سیاسی را آن دسته از کنش‌های داوطلبانه‌ای می‌داند که از طریق آن اعضای یک جامعه در گزینش حاکمان و تأثیرگذاری در سیاست‌های عمومی «چه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم» سهیم می‌شوند (امام‌جمعه زاده و دیگران، ۱۳۸۹). برای تحقیق چنین هدفی، یک نظام سیاسی باید از همه منابع انسانی خود بهره‌گیرد و با فعال کردن آنها در حوزه مشارکت سیاسی، ضمن ثبات پذیر نمودن خود، به بهبود سازوکارهای اجرایی خود نیز دست یابد (وٹوقی و دیگران، ۱۳۸۳). در چنین جایگاهی است که نقش زنان به‌منزله نیمی از اعضای جامعه و همچنین یک نیروی محوری مطرح می‌شود؛ زنانی که اشتغال و فعالیت آنان دوشادوش مردان، به‌منزله بخش از جمعیت فعال جامعه، تأثیر فراوانی در توسعه و سازندگی جامعه دارد. مشارکت آنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری حکومتی می‌تواند پشتوانه‌ای مناسب برای سایر عرصه‌های مشارکت‌جویانه تلقی شود (گلایی و دیگران، ۱۳۹۱). مسائل حقوق زنان از جمله حقوق سیاسی و اجتماعی از موضوعات مهم و مرتبط با توسعه سیاسی کشورهاست. متأسفانه بسیاری از زنان افغان به دلایل متعدد از حقوق و امتیازات خود محروم شده‌اند (مرا و

یکتا، ۲۰۲۱). اکسفام^۲ در سال ۲۰۱۱ وضعیت زنان افغان در دوران حکومت طالبان را تشریح نموده. وی بیان می‌کند که سیاست‌های بی‌رحمانه طالبان در حوزه سیاسی-اجتماعی زنان، آنها را از حقوق اساسی خود به عنوان شهروند کشور محروم می‌کند (ابراهیم و موزرت^۳، ۲۰۱۴). بنابراین هدف از انجام این تحقیق شناسایی و رتبه‌بندی عوامل سیاسی و اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان با تحلیل معادلات ساختاری در کشور افغانستان استان کابل می‌باشد.

مشارکت سیاسی به‌عنوان مهم‌ترین شاخص توسعه سیاسی ملت‌ها شناخته شده است. به‌خصوص در کشورهای درحال توسعه به شکلی حساس‌تر خود را نشان می‌دهد (ابیر بشیر و دابابنه^۴، ۲۰۱۲). مشارکت سیاسی کلید توسعه سیاسی یک جامعه است، بدین ترتیب هرچه میزان مشارکت سیاسی افزایش یابد، توسعه سیاسی نیز افزایش خواهد یافت (رئیزی و همکاران، ۱۳۹۹). دراین‌بین برابری حقوق زنان و مردان بیش‌ازپیش و رشد فمینیست در حال تکامل و حمایت از حقوق زنان می‌باشد. جوامع فعالین حقوق زنان، مشارکت بیش‌ازپیش زنان در جبهه‌های سیاسی-اجتماعی را نمودی از مشارکت زنان می‌دانند و معتقد بر مشارکت فعال و ابراز نظر زنان در همه امور می‌باشند. نادیده انگاری زنان در مشارکت سیاسی به معنی نادیده‌گیری نیمی از جمعیت فعال یک جامعه است و روند مردم‌سالاری را با چالش روبه‌رو می‌کند (ابیر بشیر و دابابنه، ۲۰۱۲). تأثیر نقش‌های جنسیتی باعث می‌شود زنان فرصت‌های کمتری برای مشارکت‌های سیاسی، به اشتراک گذاشتن ایده‌های خود و ظاهر شدن به عنوان مدیران توانمند داشته باشند درحالی‌که باعث می‌شود مردان فرصت‌های بیشتری برای تجلی در این نقش‌ها داشته باشند (حسنی^۵، ۲۰۲۱). مشارکت سیاسی زنان از مباحث درخور توجهی است که در هر جامعه‌ای با چالش‌ها و موانع خاص خود مواجه است. مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد که عوامل اجتماعی، فرهنگی و انتظارات متفاوت جامعه از مردان و زنان، موانع مهمی بر سر راه زنان است (رئیزی و همکاران، ۱۳۹۹). به صورت کلی مشارکت سیاسی و چگونگی دخالت مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اداره جامعه ازجمله

1 Meera & Yekta

2 Oxfam

3 Ibrahim & Mussarat

4 Dababneh, Abeer Bashier

5 Hassani

مباحثی است که در سراسر تاریخ در اندیشه سیاسی از قرن‌ها قبل از میلاد تا امروز به چشم می‌خورد (باقری و همکاران، ۱۳۹۸). از آنجاکه به نظر می‌رسد ترجیحات زنان به‌طور سیستماتیک با مردان متفاوت است، برخی از محققان بر چگونگی تأثیر هویت سیاسی زنان بر سیاست‌های دولت متمرکز هستند که دارای پیامدهای جنسیتی است (یاو و یو^۱، ۲۰۱۸). زنان یکی از نیروهای اجتماعی تأثیرگذار در نظام اجتماعی و سیاسی جوامع هستند و چگونگی مشارکت سیاسی آنها در توسعه سیاسی کشورها مهم و اثرگذار است. همچنین زنان به‌عنوان بخش مهمی از پیکر اجتماع، حامل بار سنگین مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی هستند (باقری و همکاران، ۱۳۹۸). برجین و همکاران، حضور در اجتماعات اعتراض‌آمیز توسط زنان مصر را موجب تغییر دیدگاه سنتی در مورد زنان دانسته‌اند (برجین و همکاران، ۲۰۱۹). دسترسی زنان به قدرت سیاسی باید از طریق حضور آنها در همه حوزه‌های زندگی عمومی از جمله روابط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی صورت گیرد مع‌ذکب به نظر می‌رسد حوزه صرفاً سیاسی در برابر ورود زنان مقاومت می‌کند. وجود رژیم‌های اقتدارگرا در سراسر جهان و نبود فعالیت مداوم دموکراتیک یکی از موانع اصلی مشارکت فعالانه زنان در حوزه سیاست است (میشل، ۱۳۸۳). امروزه در میان اصحاب جامعه‌شناسی، کمتر تردیدی وجود دارد که نابرابری جنسی به‌منزله یکی از مهم‌ترین مصادیق نابرابری اسمی باید هرچه بیشتر کاهش یابد. این امر حرکتی به سوی برابری جنسیتی است (عظیمی، ۱۴۰۰). تحقیقات موجود در مورد شکاف‌های جنسیتی در منافع سیاسی، مشارکت و مشارکت به‌طور مداوم یک پارادوکس مهم را نشان می‌دهد: وقتی صحبت از فعالیت‌های "شهروند خوب" مانند رأی‌گیری و درگیر شدن در گروه‌های جامعه مانند کلیساها، زنان، چه در ایالات متحده و چه در سراسر جهان است، با نرخ بالاتری نسبت به هم‌تایان مرد خود شرکت کنند (برنز^۲ و همکاران ۲۰۰۱؛ کوفه و بولزندانال^۳ ۲۰۱۰). با این وجود، وقتی صحبت از فعالیت‌های سیاسی صریح‌تر، مانند شرکت در فعالیت‌های تبلیغاتی می‌شود، زنان از مردان عقب می‌مانند، چراکه در اکثر اوقات به ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی زنان فعال بیشتر توجه می‌شود تا روابط

1 Yao & You

2 Burns

3 Bolzendahl

سیاسی و فعالیت‌های آنان. این تفاوت‌ها بیشتر در زمان حضور زنان در امور سیاسی و نامزدی امور مدیریتی بیشتر نمودار است (پیات و یانوس^۱، ۲۰۱۸). در طول ۴۰ سال گذشته، بسیاری از بازیگران درگیر در مناقشه با ایده ایجاد یک پروسه صلح در افغانستان با اثرات مختلف مصالحه کرده‌اند. در سال ۲۰۱۰، چند پیشرفت کلیدی به دست آمد که منجر به ایجاد ساختارهای رسمی برای کار روی روند صلح شد، از جمله شورای عالی صلح^۲، با تمرکز بر مصالحه، و برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان^۳ که متمرکز بود (ریواس و صافی^۴، ۲۰۲۲). اما این روند به همین صورت باقی نماند. و مجدداً طالبان با حضور خود در صحنه قدرت افغانستان، تصمیمات سیاسی را تغییر دادند. زنان در افغانستان بدون داشتن فزاینده‌ای قابل‌رؤیت، فرودهای دوام‌داری را در دوره‌های مختلف تجربه کرده‌اند. از زمان حضور طالبان و سقوط آنان تا دوران حضور نیروهای نظامی سایر کشورها در این کشور و حتی در زمان حال با حضور و قدرت گرفتن مجدد طالبان. هر زمان که دولتی روی کار آمده است که وضعیت زنان را بهبود بخشیده و شرایط را برای حضور زنان افغان در جامعه مساعد ساخته است بلافاصله اتفاقاتی رخ داده است که دستاوردهای کسب شده را یکسره از بین برده است و شرایط را برای زنان تنگ‌تر از گذشته کرده است. قوانین و اسناد حقوقی افغانستان از نظر دادن حق مشارکت سیاسی به زنان بسیار غنی بوده است. در بسیاری از قوانین کشور که پیش‌تاز آنها قانون اساسی جدید (۲۰۰۴) افغانستان می‌باشد، به حقوق زنان توجه ویژه‌ای شده است و مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی را تشویق کرده است. قانون انتخابات، استراتژی رشد ملی افغانستان (۲۰۰۸)، مبارزات سیاسی، رقابت در جهت انتخاب شدن برای پست‌های سیاسی و عمومی کشور، مشارکت سیاسی منفعلانه، مشارکت سیاسی حمایتی، مشارکت سیاسی فعال، مشارکت سیاسی ابزاری، مشارکت سیاسی خودجوش، مشارکت سیاسی برانگیخته شده و ... شامل می‌شود (پناهی و بنی فاطمه، ۱۳۹۴). برنامه‌ی عمل ملی زنان افغانستان^۵ (۲۰۰۷-۲۰۱۷) و قانون شوراهای ولایتی، همگی برای زنان سهم

1 Pyeatt & Yanus

2 HPC

3 APRP

4 Rivas & Safi

5 NAPWA

خاصی در نظر گرفته‌اند تا حضور زنان در عرصه‌های حکومت‌داری و سیاست تضمین شود (جعفری، ۱۳۹۸).

پیشینه تحقیق

پیشینه داخلی: رئیسی و همکاران (۱۳۹۹)، در بررسی موانع نهادی مشارکت سیاسی زنان منطقه بلوچستان، موانع اصلی را نهادهای غیررسمی یا ناملموس همانند فرهنگ پدر/مردسالاری و بخشی از باورهای سنتی تعریف می‌کنند؛ باورهایی که از سویی علت خود ناباوری زنان در فعالیتهای سیاسی است. باقری و همکاران (۱۳۹۸)، در بررسی رابطه جامعه‌پذیری سیاسی با مشارکت سیاسی زنان شهر اهواز نشان دادند که متغیرهای جامعه‌پذیری سیاسی، سن، طبقه اجتماعی و قومیت بر مشارکت سیاسی و تأثیر طبقه اجتماعی و قومیت بر جامعه‌پذیری سیاسی تأثیر دارند. مجدی نسب (۱۳۹۴). مشارکت سیاسی در زندگی، تا بدان اندازه اهمیت دارد که ارسطو آن را محور زندگی سیاسی قرار داده است و شهروند را کسی می‌داند که از حق مشارکت در امور قضایی و شورایی برخوردار است. گلابی و حاجیلو (۱۳۹۱) هر جامعه‌ای برای تحقق توسعه گرایانه، بایستی از تمامی منابع انسانی خود بهره‌گیرد زنان هر جامعه، نیروی محوری و بنیادی محسوب می‌شوند که اشتغال و فعالیت آنها دوشادوش مردان به‌عنوان بخش از جمعیت فعال جامعه، تأثیر فراوانی در رشد توسعه‌سازندگی جامعه دارد.

پیشینه خارجی: مرا و یکتا (۲۰۲۱)، در تحقیقی تحت عنوان چالش‌های مشارکت سیاسی زنان در افغانستان: دیدگاه‌های تاریخی و فرهنگی، به این نتیجه دست یافتند که مسائلی مانند موانع آموزشی، وابستگی اقتصادی، شکاف‌های جنسیتی و صدها مانع دیگر، ریشه چالش‌های پیش روی مشارکت سیاسی زنان هستند. رابطه این علل به‌گونه‌ای است که تقویت یکی منجر به تقویت دیگری می‌شود و بالعکس. حسنی (۲۰۲۱)، در پژوهش خود تحت عنوان بررسی کمی درک کلیشه‌ای جنسیتی از سبک‌های رهبری زنان در میان کارمندان سازمان‌های غیردولتی در کابل، افغانستان، به این نتیجه دست یافت که صرف نظر از جنسیت، کارمندان دارای ویژگی‌های عاملی، یک رهبر زن را به‌عنوان یک رهبر زن معامله‌گرا و وظیفه‌گرا ارزیابی می‌کنند، درحالی‌که ویژگی‌های مشترک کارکنان نمی‌تواند

سبک رهبری یک رهبر زن را پیش‌بینی کند. بارگین^۱ و همکاران (۲۰۱۹)، در بررسی مشارکت سیاسی زنان و توانمندسازی درون‌خانگی: شواهدی از بهار عربی مصر، به این نتیجه رسیدند که الگوهای منطقه‌ای تأثیر زیادی بر مشارکت سیاسی زنان مصری گذاشته است. به‌اندازه‌ای که در جنبش‌های اعتراضی در مناطق مختلف مشارکت زنان تفاوت قابل توجهی باهم داشته‌اند. پییت^۲ و همکاران (۲۰۱۸)، در بررسی افزایش مشارکت سیاسی زنان و نقش مناطق دوستدار زنان، اظهار داشتند که عوامل زمینه‌ساز ناشی از هر منطقه می‌باشد تأثیر زیادی بر مشارکت سیاسی زنان آمریکایی می‌گذارد. به همین دلیل در برخی مناطق دوستانه مثل نیویورک بیشتر از برخی مناطق دیگر مورد مطالعه بیشتر بوده است. بنکسینگ زنگ^۳ (۲۰۱۴)، در پژوهشی با عنوان مشارکت سیاسی مشارکت سیاسی زنان در چین: پیشرفت کرده است یا نه؟ چنین استدلال می‌نمایند که با مشاهده‌ی برخی از جنبه‌های مشارکت زنان چینی در راه برابری جنسیتی در سراسر جهان پیش‌تاز هستند. با این حال، مشارکت سیاسی زنان چینی به‌مراتب کم‌تر از بسیاری از کشورهای دیگر می‌باشد. مشارکت سیاسی ضعیف و ناچیز زنان در سطوح پایین‌تر هرگز به حمایت و حفظ پلکان کاربردی ارتقا از طریق ساختارهای قدرت کمک نمی‌کند و اساساً موجب محدود شدن و جلوگیری از مشارکت کلی سیاسی زنان می‌شود. بالوق و همکاران^۴ (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان مشارکت رهبری سیاسی زنان در سراسر جهان: یک تحلیل نهادی، با معرفی یک معیار تازه از ایدئولوژی جنسیت ملی به یک الگوی ملی و برابری زنان در مجلس قانون‌گذاری، نشان دادند که توانمندسازی سیاسی، هزینه‌های عمومی برای آموزش و پرورش، دوام اقتصادی کشور، دسترسی به برق و اینترنت، آزادی سیاسی و متغیرهای فرهنگی مانند جهت‌گیری عملکرد، جمع‌گرایی و فاصله قدرت. از میان آنها، شکاف جنسیتی در توانمندسازی سیاسی و متغیر جمع‌گرایی / فرهنگی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

1 Bargain

2 Pyeatt

3 Benxiang Zeng

4 Balogh & Etal

روش تحقیق

پژوهش حاضر از لحاظ هدف، کاربردی است و از نظر ماهیت، توصیفی است زیرا به بیان واقعی موضوع تحقیق و تشریح موضوع از طریق جمع‌آوری اطلاعات توصیفی می‌پردازد. از نظر روش اجرا، پیمایشی است، زیرا با استفاده از پرسشنامه به بررسی نظرات می‌پردازد. جامعه آماری پژوهش را کلیه شهروندان کابل تشکیل می‌دهد که طبق آمار سرشماری در سال ۲۰۲۰، ۴۲۰۰،۰۰۰ تن گزارش شده است. روش نمونه‌گیری در این پژوهش روش نمونه‌گیری تصادفی می‌باشد. حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۳۷۵ نفر برآورد شده است. اطلاعات موردنیاز ابتدا با مطالعه پیشینه تحقیق، کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی؛ کلیه مؤلفه‌های مربوط به عوامل سیاسی و اجتماعی مشارکت سیاسی زنان استخراج شده و سپس با استفاده از پرسشنامه به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته شده است. در بخش اول به سنجش متغیرهای تحقیق و اثرگذاری آنها بر مشارکت سیاسی زنان با استفاده از یک پرسشنامه ساختاریافته با طیف لیک ۵ گزینه‌ای که شامل نظر کاملاً مؤثر با ارزش ۵ تا بی‌اثر با ارزش ۱ به جمع‌آوری داده‌های موردنیاز پرداخته شده است. روش تجزیه و تحلیل مورد استفاده مدل‌سازی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی در نرم‌افزار Smart-PLS نسخه ۲ می‌باشد و در نهایت پس از تعیین متغیرهای مؤثر با استفاده از آزمون فریدمن در نرم‌افزار SPSS نسخه ۱۸ به رتبه‌بندی متغیرها پرداخته شد.

یافته‌های پژوهش

معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی برخلاف روش مبتنی بر کوواریانس (نرم‌افزارهای لیزرل^۱، آموس^۲) دارای شاخص‌های برازش مدل مربع خبی برای بررسی میزان انطباق مدل نظری با داده‌های جمع‌آوری شده نیست. بنابراین از رویکرد واریانس محور یعنی مدل‌سازی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی با Smart-PLS استفاده شده است. در مدل‌سازی معادلات ساختاری:

1 LISREL

2 Amos

۱. ارزیابی مدل اندازه‌گیری (انعکاسی یا ترکیبی) در مدل‌سازی معادلات ساختاری با نرم‌افزار PLS

۲. برای ارزیابی تناسب مدل‌های اندازه‌گیری از سه معیار قابلیت اطمینان، روایی همگرا و روایی واگرا استفاده می‌شود.

سنجش پایایی^۱

قابلیت اطمینان یا پایایی درجه‌ای را نشان می‌دهد که ابزار اندازه‌گیری تحت شرایط یکسان تا چه اندازه همان نتایج را انجام می‌دهند. این بدان معناست که اگر محقق پرسشنامه خود را دوباره یا به‌طور موازی اجرا کند و نتایج هر دو یکسان باشد، پرسشنامه از قابلیت اطمینان کامل برخوردار است. با بررسی ضرایب بار عامل، ضرایب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی انجام می‌شود. همچنین ضریب rho_A نیز یکی از ضرایب سنجش پایایی قوی‌تر از آلفا می‌باشد. حداقل ضریب استاندارد مورد تأیید تمامی این ضرایب برابر با ۰,۷ می‌باشد.

جدول ۱. ضرایب پایایی

CR	rho_A	C. Alpha	
0.897	0.892	0.880	عوامل اجتماعی
0.899	0.872	0.867	عوامل سیاسی
0.874	0.896	0.835	مشارکت زنان

روایی همگرا^۲

دومین ملاک مطالعه مدل‌های اندازه‌گیری، روایی همگرا است که به بررسی همبستگی هر عامل با سؤالات خود می‌پردازد. معیار AVE^۳ یا میانگین واریانس استخراج‌شده، معیاری است که برای اندازه‌گیری اعتبار همگرا استفاده می‌شود. معیار AVE نشان‌دهنده میانگین واریانس مشترک بین هر عامل با سؤالات خود هست. به عبارت ساده‌تر، AVE میزان همبستگی یک

1 Reliability

2 Convergent Validity

3 Average Variance Extracted

عامل با سؤالات خود را نشان می‌دهد که هرچه این همبستگی بیشتر باشد، برازش نیز بیشتر است. این معیار به‌عنوان مقدار میانگین کل توان دوم بارهای معرف متناظر با هر سازه تعریف می‌شود. مقدار متوسط واریانس استخراج شده ۰٫۵ یا بالاتر نشان می‌دهد که، به‌طور متوسط، ساختار بیش از نیمی از واریانس معرف‌های مربوطه را توصیف می‌کند.

جدول ۲. ضرایب روایی همگرا

متغیر	AVE
عوامل اجتماعی	0.544
عوامل سیاسی	0.599
مشارکت زنان	0.503

روایی واگرا^۱

روایی واگرا سومین معیار بررسی برازش مدل‌های اندازه‌گیری است که دو موضوع را پوشش می‌دهد:

الف) مقایسه میزان همبستگی بین سؤال‌های یک عامل با آن عامل در مقابل همبستگی آن سؤال‌ها با عامل‌های دیگر. (Cross Loading)

ب) مقایسه میزان همبستگی یک عامل با سؤال‌هایش در مقابل همبستگی آن عامل با سایر عامل‌ها.

معیار فورنل لارکر

جهت بررسی روایی واگرایی مدل اندازه‌گیری، از معیار فورنل^۲ و لارکر^۳ استفاده می‌شود. طبق این معیار، اعتبار واگرایی قابل قبول یک مدل نشان می‌دهد که یک ساختار در مدل تعامل بیشتری با مشخصات آن نسبت به سایر ساختارها دارد. فورنل و لارکر (۱۹۸۱) بیان می‌کنند؛ روایی واگرا در زمانی قابل قبول است که مقدار AVE برای هر سازه بیشتر از واریانس اشتراکی بین آن ساختار و سایر ساختارهای موجود در مدل باشد. در PLS، این امر توسط

1 Discriminant Validity

2 Fornell

3 Larker

یک ماتریس بررسی می‌شود. به عبارت دیگر، مقادیر روی قطر اصلی بیشتر از مقادیر زیر قطر اصلی است، در این حالت اعتبار واگرا مدل اندازه‌گیری تأیید می‌شود.

جدول ۳. ماتریس فورنل - لارکر

مشارکت زنان	عوامل سیاسی	عوامل اجتماعی	
		0.667	عوامل اجتماعی
	0.774	0.328	عوامل سیاسی
0.709	0.284	0.296	مشارکت زنان

شاخص‌های ارزیابی برازش مدل

تناسب مدل Model-Fit نشان می‌دهد که مدل طراحی شده توسط محقق بر اساس اطلاعات واقعی چقدر پشتیبانی می‌شود. به عبارت دیگر، سازگاری مدل آزمایشی با مدل نظری را نشان می‌دهد. مدل نظری مدلی است که توسط محقق بر اساس ادبیات تحقیق یا تحلیل محتوای کیفی تهیه شده است. مدل تجربی نیز به معنای مدلی است که بر اساس داده‌های جمع‌آوری شده توسط محقق ساخته شده است.

جدول ۴. شاخص‌های برازش مدل

ضریب استاندارد	مقدار به دست آمده	شاخص
<0.10	0.089	SRMR
>0.05	2.378	d_ULS
>0.05	0.683	d_G
>0.80	0.901	NFI

واریانس تبیین شده R^2

این ضریب که مهم‌ترین شاخص تحلیل است در واقع نشان می‌دهد که چند درصد از تغییرات در متغیرهای مستقل توضیح داده شده است. همان‌طور که قابل مشاهده است متغیرهای مؤثر تحقیق ۰,۳۸۱ درصد از رفتار متغیر وابسته را پیش‌بینی می‌نمایند که مقدار خوبی را نشان می‌دهد.

جدول ۵. واریانس تبیین شده

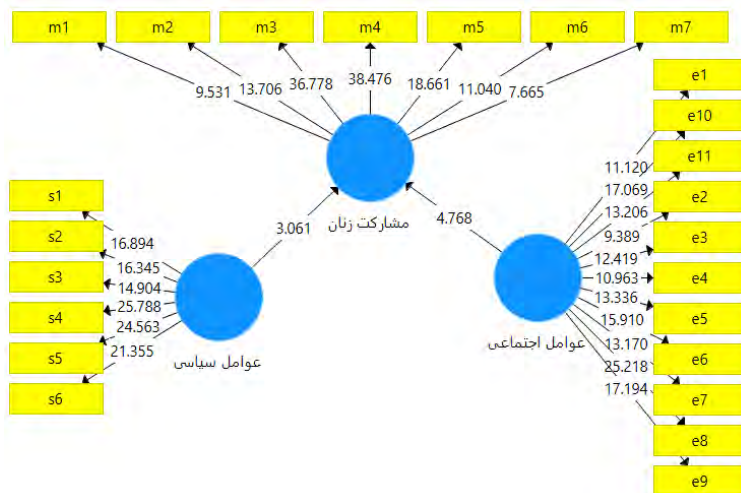
متغیر وابسته	R Square
مشارکت زنان	0.381

تحلیل روابط فرضیات

در این قسمت ضرایب مسیر را مورد بررسی قرار می‌دهیم. ضریب مسیر مقداری بین +۱ و -۱ می‌باشد که نوع رابطه را تعیین می‌کند. منظور از نوع رابطه مستقیم، معکوس یا خنثی می‌باشد. ارزش آماری تی در واقع معیار اصلی تائید یا رد فرضیه‌ها است. اگر این مقدار آمار به ترتیب از ۱/۶۴، ۱/۹۶ و ۲/۵۸ بالاتر باشد، نتیجه می‌گیریم که فرضیه در سطوح ۹۰، ۹۵ و ۹۹٪ تائید می‌شود. در این تحقیق، اطمینان ۹۵٪ با ضریب ۱/۹۶ و ملاک رد و پذیرش فرضیه‌ها در نظر گرفته شده است. ضریب معناداری در سطح اطمینان ۹۵ درصد برای هر دو فرضیه کمتر از ($P < 0.5$) می‌باشد؛ بنابراین روابط در هر دو فرضیه معنادار می‌باشند.

جدول ۶. ضرایب تحلیل مسیر

نتیجه	مقدار معناداری	آماره تی	انحراف استاندارد	میانگین نمونه	ضریب مسیر	
پذیرش	0.000	4.768	0.048	0.248	0.228	عوامل اجتماعی -> مشارکت زنان
پذیرش	0.002	3.061	0.068	0.214	0.209	عوامل سیاسی -> مشارکت زنان



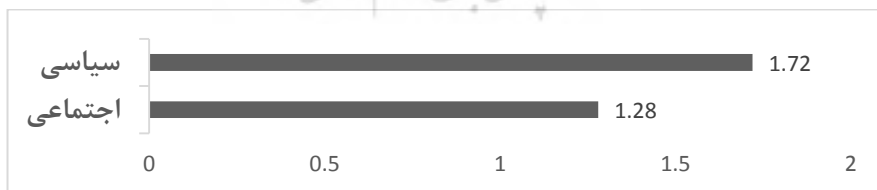
شکل ۱. مدل ساختاری پژوهش در SEM

رتبه‌بندی شاخص‌ها

در جدول ۴-۷ نتایج حاصل از رتبه‌بندی آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی دو معیار اصلی آمده است. نتایج آزمون سؤال فرعی سوم به شرح زیر می‌باشد:

جدول ۷. نتایج آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی معیارهای اصلی پژوهش

	وزن رتبه‌بندی	رتبه
عوامل اجتماعی	1.28	۲
عوامل سیاسی	1.72	۱



شکل ۲. نمودار رتبه‌بندی معیارهای اصلی پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج بررسی عوامل سیاسی و اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در استان کابل نشان داد که عامل اجتماعی با ضریب ۴,۷۶ و سیاسی با ضریب ۳,۰۶ بر مشارکت سیاسی زنان افغان مؤثرند. این امر نشان می‌دهد که شرایط مناسبی جهت مشارکت سیاسی زنان فراهم شده است چراکه اکثر پاسخگویان از رضایت نسبی در این زمینه سخن به میان می‌آورند. نتایج پژوهش نشان داد که عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت زنان در استان کابل شامل تشویق (در مطبوعات، رسانه‌ها، سازمان‌ها و نهادها)، شخصیت فردی (همچون اعتمادبه‌نفس داشتن، استقلال، هدف از زندگی)، فرهنگ خانوادگی، فرهنگ فکری جامعه، تربیت خانوادگی، مکانیسم تشویقی و افتخار به حضور زنان و باورهای مثبت نسبت به زنان می‌باشد و عوامل سیاسی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در استان کابل عبارت‌اند از: پیوستن به احزاب، کاندیدا شدن زنان، عضویت فعال در سازمان‌های سیاسی و شبه سیاسی و تأثیرگذاری بر انتخاب رهبران سیاسی، مشارکت در بحث غیررسمی و رأی دادن. در بررسی عوامل سیاسی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در استان کابل کشور افغانستان از آزمون فریدمن استفاده شد. نتایج نشان داد که طرح مباحث سیاسی بیشترین میانگین را به خود اختصاص داده است و مهم‌ترین عامل سیاسی در مشارکت سیاسی زنان است و پس از آن سخنرانی سیاسی، عضویت و پذیرش در سازمان شبه‌نظامی، کاندیدا شدن زنان، عضویت در احزاب و پذیرش در سازمان‌های سیاسی در رتبه‌های بعدی قرار دارند. در بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در استان کابل کشور افغانستان از آزمون فریدمن استفاده شد نتایج نشان داد که تشویق رسانه‌ها به‌عنوان مهم‌ترین عامل اجتماعی اثرگذار بر مشارکت سیاسی زنان در استان کابل است و پذیرش اجتماعی برای کاندیدا شدن، تربیت اهداف سیاسی، تربیت شخصیت مستقل، کتاب‌های سیاسی و فرهنگ، افتخار به حضور زنان، تربیت زن اعتمادبه‌نفس، حمایت توسط جامعه، دید مثبت جامعه و برابری سیاسی زن و مرد به ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار دارند. از آنجا که کابل پایتخت افغانستان است، ادارات دولتی بیشتر در این شهر بنا شده‌اند. طبق تحقیق حسنی (۲۰۲۱)، کارکنان این ادارات ترکیبی از زنان و مردان بوده‌اند. اما با توجه به حضور طالبان تغییر در ترکیب جنسی کارکنان ادارات در

کابل پیش رو است. همچنین در این شهر دانشگاه‌های معروفی همچون دانشگاه کابل قرار دارند، که جمعیتی زیادی از دانشجویان آن زنان و دختران را تشکیل می‌دادند. این شهر در نوامبر ۲۰۰۱ پس از حمله نیروهای نظامی امریکا و سازمان ناتو به افغانستان، حکومت وقت با همکاری سایر کشورها و سازمان‌ها بین‌المللی فعالیت‌هایی را جهت بازسازی خود انجام داد، اما هم‌اکنون حضور مجدد طالبان دغدغه‌هایی را با ویرانی‌های جدید به همراه داشته است. نتایج آزمون حاکی از آن است که در جامعه سیاسی افغانستان و به‌ویژه نظام طالبان، اعتقادی به برابری سیاسی زن و مرد وجود ندارد و این خود سرمنشأ بسیاری از بی‌عدالتی‌های اجتماعی و سیاسی و به‌خصوص در زمینه مشارکت سیاسی در جامعه زنان افغانستان شده است. جهت رتبه‌بندی دو عامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در استان کابل در کشور افغانستان نیز از آزمون فریدمن استفاده شده است. نتایج آزمون نشان داد که طرح مباحث سیاسی در رتبه اول قرار دارد و برابری سیاسی زن و مرد در رتبه آخر جای گرفته است. نتایج پژوهش نشان داد که وضعیت مشارکت سیاسی زنان در افغانستان تا قبل از قدرت‌گیری مجدد طالبان روبه بهبودی بوده است و هنوز موانع مهمی بر سر راه رسیدن به حد ایدئال در استان کابل و کشور افغانستان وجود دارد که مهم‌ترین مانع آن عدم برابری سیاسی زن و مرد در وضع سیاسی کشور می‌باشد که این عامل موجب عدم رشد سیاسی در کشور شده و موجب شده تا از همه پتانسیل‌های سیاسی کشور استفاده شود. مدتی دانشگاه‌های کابل به دلیل حضور طالبان رو به تعطیلی نهاده شدند و ادارات دولتی به دلیل محدودیت‌های زنان در تردد، با کمبود نیرو مواجه شدند و شکاف جنسیتی در کابل موجب فاصله گرفتن بیشتر زنان از مشارکت‌های سیاسی و مدنی شده است. در این راستا عوامل سیاسی تأثیر بسیار بیشتری بر این موضوع داشته‌اند. در حوزه‌های عوامل سیاسی می‌توان به گروه‌ها و احزاب سیاسی مختلف اشاره کرد که نیاز به تغییرات بنیادی در تفکرات آنها جهت جذب زنان و عضویت فعال آنان در سازمان‌های سیاسی و شبه سیاسی می‌باشد. به‌ویژه تغییر دیدگاه‌ها و فرهنگ طالبان از ضروریات دوره جاریست. اما این تغییر فرهنگ را تنها می‌توان از طریق آموزش و فشارهای جوامع سیاسی بین‌المللی به دست آورد چراکه قدرت حاکم در

افغانستان و به‌ویژه در کابل در دست طالبان بوده و زنان به‌تنهایی نمی‌توانند به مقابله و تغییر فرهنگ آنان برآیند.

پیشنهاد‌های کاربردی

- از آنجایی که توسعه وضعیت اجتماعی زنان در کابل می‌تواند به افزایش مشارکت سیاسی آنان نیز منجر شود، پیشنهاد می‌شود به حضور زنان و توجه به برابری جنسیتی در امور اجتماعی توجه بیشتری شود. از حضور زنان و دختران در امور اجتماعی و فعالیت انجمن‌های اجتماعی مختلط جلوگیری نشود و دختران از سنین پایین‌تر در این فعالیت‌های اجتماعی حضور یابند.
- پیشنهاد می‌شود دختران در سنین پایین را مجبور به ازدواج نکنند و به نظر آنان در امر ازدواج بیشتر توجه شود.
- نتایج نشان داد که وضعیت برابری سیاسی زن و مرد در کابل نامطلوب است بنابراین پیشنهاد می‌شود تا مسئولین و سیاستمداران کشور دید خود را نسبت به عملکرد سیاسی زنان تغییر داده و از زنان بیشتر در پست‌های سیاسی و اداری کشور استفاده کنند تا دید جامعه و به‌خصوص مردان نسبت به عملکرد سیاسی زنان مثبت شود و به برابری نسبی در این زمینه دسترسی پیدا کنند.
- با توجه به این‌که مشارکت سیاسی در هر کشوری وابسته به حزب‌های سیاسی آن کشور است بنابراین پیشنهاد می‌شود جهت مشارکت بیشتر زنان در فعالیت‌های سیاسی زنان در تشکل‌های حزبی کشور وارد شده و با رایزنی‌های بیشتر با سیاستمداران سعی نمایند تا در رده‌های بالای حزبی از زنان استفاده شود و یا حزب مخصوص به خود زنان توسط زنان راه‌اندازی شود.
- با توجه به این‌که جامعه افغانستان جامعه سنتی است و هنوز بسیاری از خانواده‌ها به حضور زنان در جامعه و قبول مسئولیت‌های مختلف به‌طور کل مخالف می‌داند بنابراین پیشنهاد می‌شود ابتدا صداوسیما با ارائه برنامه‌های منظم در زمینه زنان و به‌خصوص مشارکت سیاسی آن‌ها فراهم کند تا به‌مرور زمان دید مردم نسبتاً به حضور زنان در جامعه و به‌خصوص در رده‌های بالای مملکتی و سیاسی تغییر پیدا کند.

• با توجه به این که دانشگاه یکی از مهم‌ترین مراکز فعال در زمینه‌های سیاسی و به‌خصوص در زمینه مشارکت سیاسی می‌باشد بنابراین پیشنهاد می‌شود تا در کلاس‌های درس دانشجویان به دانشجویان در زمینه‌های برابری سیاسی زن و مرد آموزش‌های لازم داده شود تا پس از فارغ‌التحصیلی این دانشجویان به‌عنوان سفیران فرهنگی در شهرها و روستاهای خود سرمنشأ تغییر نگرش نسبت به این موضوع شوند و به نحوی به مردم محل خود در این زمینه آموزش‌های لازم را ارائه دهند.

• با توجه به این که مشارکت سیاسی زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی در کشور پایین است پیشنهاد می‌شود تا زنان به‌صورت گام‌به‌گام ابتدا در انتخابات محلی شرکت نمایند تا وارد عرصه سیاسی کشور شوند و پس از گذراندن مراحل موفقیت در انتخابات کلان سیاسی همچون مجلس و ریاست جمهوری به‌عنوان کاندیداهای انتخابات وارد عرصه سیاسی شوند تا بتوانند نظرات مخالفین برابری زنان و مردان را به سمت خود تغییر دهند.

• با توجه به اینکه مشارکت سیاسی در هر کشوری دارای سلسله‌مراحل می‌باشد پیشنهاد می‌شود زنان افغانستان در ابتدا مشارکت سیاسی خود را از سطح محله آغاز نمایند تا علاوه بر کسب تجربه با ابعاد مختلف سیاست نیز بیشتر آشنا شوند.

• ایجاد گروه‌های سیاسی توسط زنان جهت نشان دادن توانایی زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی.

• ایجاد مکان‌هایی در هر محله و منطقه با عنوان تشکل‌های سیاسی زنان و فعالیت زنان به‌صورت مستمر در این تشکل‌ها.

- امام جمعه زاده، س.، و محموداوغلی، ر.، و عیسی نژاد، ا. (۱۳۸۹). بررسی رابطه میان دینداری و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۶(۲۱)، ۷-۳۴.
- باقری، معصومه، حسین زاده، علی حسین و شجاعی، حسن (۱۳۹۸). بررسی رابطه جامعه‌پذیری سیاسی با مشارکت سیاسی زنان شهر اهواز با رویکرد معادلات ساختاری، فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، ۱۴ (۴۹)، ۸۵-۵۵.
- پناهی، محمدحسین، بنی فاطمه، سمیه سادات. (۱۳۹۴). فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان. فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۲ (شماره ۶۸)، ۳۵-۷۸. doi: 10.22054/qjss.2015.1280
- جعفری فاطمه (۱۳۹۸). مشارکت سیاسی زنان افغانستان، موسسه انتشارات مقصودی.
- حسنی، قاسم. (۱۳۸۹). بررسی رابطه بیگانگی سیاسی و اجتماعی با مشارکت سیاسی و اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران در سال‌های ۸۷-۸۶. فصلنامه علوم اجتماعی، ۱۷ (۵۰)، ۱۲۹-۱۷۰. doi: 10.22054/qjss.2010.6814170
- رئیسی، سیما، تفضلی، حسین، توحید فام، محمد، طاهری، احمدرضا. (۱۳۹۹). موانع نهادی مشارکت سیاسی زنان منطقه بلوچستان. زن در توسعه و سیاست، ۱۸ (۲)، ۳۱۳-۳۳۴. doi: 10.22059/jwdp.2020.282601.1007650
- عظیمی، رضا. (۱۴۰۰). تحلیل ثانویه ارزش‌های جنسیتی با توجه به داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (با تأکید بر نگرش به نابرابری جنسیتی و خانواده). فصلنامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات، ۲۲ (۵۳)، ۲۴۹-۲۷۰. doi: 10.22083/jccs.2019.184711.2797270
- گلابی، فاطمه، حاجیلو، فتنه. (۱۳۹۱). تأثیر خانواده بر مشارکت سیاسی زنان. فصلنامه علمی- پژوهشی زن و جامعه، ۳ (۱۱)، ۳۱-۵۶.
- لابی، فاطمه، حاجی لو، فتنه. (۱۳۹۱). بررسی جامعه‌شناختی برخی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان (مطالعه موردی استان آذربایجان شرقی). مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۱ (۱)، ۱۷۳-۲۰۰. doi: 10.22059/jisr.2012.36552
- مجدی نسب، محمد اسلام (۱۳۹۴) مشارکت سیاسی چگونگی و چرایی، چاپ اول، تهران، انتشارات جامعه شناسان.
- میشل، آندره (۱۳۸۳)، جنبش زنان "فمینیسم"، مترجم: زنجانی زاده، هما، ناشر نیکا، شابک: ۹۷۸۹۶۴۵۸۳۶۴۶۵

- موسوی، طاهر (۱۳۷۷). عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- وثوقی، م.، و هاشمی، ع. (۱۳۸۳). روستاییان و مشارکت سیاسی در ایران مطالعه موردی: روستاهای حومه شهرستان بوشهر (چاه کوتاه، آبویل، تل اشکی). پژوهشنامه علوم انسانی، ۴۱-۴۲ (ویژه‌نامه جامعه‌شناسی)، ۱۶۱-۱۸۶.
- Azimi, R. (2021). Secondary Analysis of Gender Values based on the Survey Data of Iranians' Secondary Analysis of Gender Values based on the Survey Data of Iranians' Values and Attitudes (Emphasizing the Attitude to Gender Inequality and Family). *Journal of Culture-Communication Studies*, 22(53), 249-270. doi: 10.22083/jccs.2019.184711.2797. (In Persian)
- Bagheri, M., Hosseinzadeh, A. H., & Shujaei, H. (2018). Investigating the Relationship between Political Socialization and Political Participation of Women in Ahvaz City Using the Structural Equation Approach. *Women and Family Educational Cultural Quarterly*, 14(49), 55-85. (In Persian)
- Bargain, O., Boutin, D., & Champeaux, H. (2019). *Women's Political Participation and Intra-household Empowerment: Evidence from the Egyptian Arab Spring*. Bonn: Institute of Labor Economics (IZA). IZA Discussion Papers No. 11534. Available at: <https://www.econstor.eu/bitstream/10419/180552/1/dp11534.pdf>.
- Burns, N., Schlozman, K. L., & Verba, S. (2001). *The Private Roots of Public Action: Gender, Equality, and Political Participation*. Cambridge: Harvard University Press.
- Coffé, H., & Bolzendahl, C. (2010). Same Game, Different Rules? Gender Differences in Political Participation. *Sex Roles*, 62(5): 318-333.
- Dababneh, A. B. (2012). Jordanian Women's Political Participation: Legislative Status and Structural Challenges. *European Journal of Social Sciences*, 27(2), 213-221.
- Emamjomezade, S. J., Mahmoodoghli, R., & Isanejad, O. (2010). A Study of Relationship between Religiosity and Political Participation of the Students of Isfahan University. *Research Letter of Political Science*, 6(1), 7-34. (In Persian)
- Golabi, F., & Hajiloo, F. (2012). Sociological Review of Political Participation Rate of Women and some of Social Factors Affecting It (Case Study in Eastern Azerbaijan Province). *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 1(1), 173-200. doi: 10.22059/jisr.2012.36552. (In Persian)
- Golabi, F., Hajilo, F. (2011). The Effect of Family on Women's Political Participation. *Women and Society Scientific-Research Quarterly*, 3(11), 31-56. (In Persian)
- Hasani, G. (2010). The Relationship between Social, Political Alienation and Social, Political Participation. *Social Sciences*, 17(50), 129-170. doi: 10.22054/qjss.2010.6814. (In Persian)
- Hassani, S. (2021). A Quantitative Study of Gender-Stereotypical Perception of Women's Leadership Styles Among Employees in Non-Governmental Organizations in Kabul, Afghanistan. *Culminating Projects in Psychology*, 15. Available at: https://repository.stcloudstate.edu/psyc_etds/15.

- Ibrahim, M., & Mussarat, R. (2014). Women Participation in Politics: A Case Study of Afghan Women. *Journal of Public Administration and Governance*, 4(3), 433-446.
- Jafari, F. (2018). *Political Participation of Afghan Women*. Kabul: Maqsoodi Publications Institute. (In Persian)
- Majdinasab, M. I. (2014). *How and Why Political Participation*. First Edition. Tehran: Sociologists Publications. (In Persian)
- Meera, M., & Yekta, K. (2021). The Challenges to Political Participation of Women in Afghanistan: Historical and Cultural Perspectives. *Asian Studies*, 9(1), 65-91. doi: 10.4312/as.2021.9.1.65-91
- Michel, A. (2004). *Women's Movement "Feminism"*. Translator: Homa Zanjanizadeh. Tehran: Nika.
- Mousavi, T. (1998). Factors Affecting Political Participation, Master's Thesis in Sociology, Allameh Tabataba'i University. (In Persian)
- Panahi, M., & Bani Fatemeh, S. S. (2015). Political Culture and Political Participation of Women. *Social Sciences*, 22(68), 35-78. (In Persian)
- Pyeatt, N., & Yanus, A. B. (2017). Increasing Women's Political Participation: The Role of Women-Friendly Districts. *Representation*, 53(3-4), 185-199. doi: 10.1080/00344893.2018.1438306.
- Raeisi, S., Tafazzoli, H., Tohidfam, M., & Taheri, A. (2020). Institutional Barriers to Women's Political Participation in Baluchistan Region. *Woman in Development & Politics*, 18(2), 313-334. doi: 10.22059/jwdp.2020.282601.1007650. (In Persian)
- Rivas, A. M., & Safi, M. (2022). Women and the Afghan Peace and Reintegration Process. *International Affairs*, 98(1), 85-104. doi: 10.1093/ia/iiab227.
- Vosoughi, M., & Hashemi, A. (2004). Villagers and Their Political Participation in Iran: A Case Study of Three Villages of Booshehr. *Social Sciences*, 11(26), 109-140. (In Persian)
- Yao, Y., & You, W. (2018). Women's Political Participation and Gender Gaps of Education in China: 1950-1990. *World Development*, 106(c), 220-237.